



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۲/۱۶

نویسنده: Simon Saradzhyan  
ترجمه از انگلیسی به دری: افضل عثمانی

## هفت درسی که ستراتیژیست های روس از تهاجم نظامی شوروی بر افغانستان آموختند!

چهل سال قبل دقیق در ماه جنوری اتحاد جماهیر شوروی حملات خود را در آسیای مرکزی به منظور تقویت و استحکام بخشیدن نظام کمونیستی و کودتای از قبل سازمان شده علیه حفیظ الله امین وارد افغانستان شد تا ببرک کارمل را به جای حفیظ الله امین در رأس حزب دموکراتیک خلق افغانستان به قدرت برساند. تجاوز قشون سرخ در افغانستان حدود یک دهه دوام کرد.

برژنیف انتظار داشت که افغانستان به یک کشور سوسیالیستی مبدل شود، اما افغانستان نه تنها به یک کشور سوسیالیستی مبدل نشد، بلکه جنگ افغانستان تاثیر عمیق بر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گذاشت. این جنگ از نگاه نیروی انسانی، مالی، اقتصادی سیاسی ضربه بزرگ بر پیکر اتحاد جماهیر شوروی وارد کرد؛ از طرف دیگر تلفات سنگینی را در افغانستان همچنان بر جا گذاشت.

مطالعات و پژوهش های علمی را که جنرال «گریگوری کریشوف» در سال ۲۰۰۱ انجام داده است نشان میدهد که بیشتر از «۱۵۰۰۰» عضو اردوی شوروی و در عین حال در حدود ۸۰ هزار الی یکنیم میلیون افغان در جریان مداخله نظامی شوروی در افغانستان جان خود را از دست داده اند. سیاستگزاران روسی از مداخله یا عملیات نظامی شوروی وقت در افغانستان دروس و تجارب زیادی را آموخته اند که این تجربه ها را در نوشته فعلی جمع آوری کرده ام. قابل ذکر می دانم که امریکائی ها و هم پیمانان شان در راستای خاتمه دادن به حضور نظامی شان در آسیای مرکزی این تجارب و درسهای های مهم را باید مورد توجه قرار بدهند.

**درس اول: کوشش نکنید نیروهای محلی را مثل خود شبیه سازی کنید، کافی است آنها را مجهز سازید:**  
اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۹ حدود ۵۰ میلیارد دالر را هزینه عملیات ها و تمرینات نیروهای جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان کرد، اما ثابت شد که نیروهای تعلیم دیده جمهوری دیموکراتیک افغانستان قادر به حفظ دست آورد های اتحاد جماهیر شوروی یا دست کم در مقابل نیروهای ضد دولت کمونیستی بعد از خروج مسکو نبودند. جنرال لیوناید شیرشین یکی از جنرالان کی جی بی در بیست سفر که در سال ۱۹۹۲ به افغانستان داشته در یک یادداشت مینویسد: چطور امکان دارد که با حضور داشت دو هزار مشاور روسی اعم از دگروالان و جنرالان کار کشته نظامی در افغانستان، قادر به تنظیم یک اردوی با ثبات افغانی که متکی بخود و دارای قابلیت جنگی و عملیاتی باشد، نشدند؟ چطور طرح و تنظیم نیروهای امنیتی افغان شبیه نیروهای ما ایجاد شد اما تجربه ۹ سال جنگ کدام تغییر ساختاری و ملموس در پی نداشت؟

از دید جنرال شیرشین یکی از علت های عمده ضعف نیرو های امنیتی افغانستان پس از خروج قوای اتحاد جماهیر شوروی این بود: در اینکه ما فرماندهان ارتش شوروی افغانها را تمرین و تعلیم نظامی دادیم در آن شکی وجود نداشت، اما ما قومندان و آمر بودیم، خواست های خود را بر آنها تحمیل نمودیم، در بعضی موارد نارسایی عملیاتی آنها را با رفتار و لحن نادرست نقد و نکوهش نمودیم که در واقع این اشتباه بود.

**درس دوم: مداخله نظامی به تنهایی نمیتواند به موفقیت برسد، مگر اینکه رضایت و حمایت طرفی را که به دفاع آن مداخله میکنید نداشته باشید:**

سطح تعلیم و قدرتمندی هم پیمانان محلی در یک مداخله نظامی مهم نیست؛ تا اینکه متحد شما واقعاً خواستار به جنگ که در آن منافع مشترک دارید متعهد نباشد. اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان در پی استحکام و تقویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. اما گروه های نظامی مربوط به حزب، در امر جنگ با مخالفین مسلح حزب، متعهد

و قاطع نبودند. تنها ۳۴ هزار نفر از نیروهای نظامی جمهوری دیموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۸۳ فرار نموده بودند که این در واقع نشان دهنده روشن مسئله است.

طوری که بالا اشاره شد قومندانان ارتش شوروی همواره از مقامات افغان بخاطر سهل انگاری و ضعف شان در حفظ مناطق تسخیر شده شکایت داشتند. ورنه در افغانستان هیچ جای توسط نیرو های ارتش شوروی تسخیر نشده باقی نمانده بود، اما بعد از خروج شوروی تمام مناطق بدست مجاهدین افتاد. سرگویی اکروموف معاون قومندانی عمومی نیروهای شوروی در یک نشست سیاسی سال ۱۹۸۶ چنین نقل میکند " از ۳۱ الی ۳۵ هزار دهات ۸ هزار آن تحت کنترل حکومت جمهوری دیموکراتیک افغانستان به رهبری دکتورنجیب الله بود". بوریس گروموف در کتاب خود همچنان از بی میلی سربازان افغان در برابر مجاهدین توضیح میدهد و میگوید "نیروهای نظامی افغان دقیق به این باور رسیده بودند که این جنگ یک روز خاتمه یافتنی است، وقتی خواهد رسید که فقط آنها سرافکنده و شرمسار خواهند بود، نه دیگران.

### درس سوم: زمزمه ترک جنگ:

آقای گروموف در کتاب خود از مهندسی خروج نیروهای ارتش سرخ از افغانستان یاد میکند اما از اسم بردن و مثال زدن نظامیان کلیدی روس طفره میبرد که چه کسی آهنگ فرار را زمزمه میکرد. اما نجیب الله در سال ۱۹۸۸ کوشش های نهایی خود را به خرج داد تا حضور اتحاد جماهیر شوروی را به هر قیمتی که میشود در افغانستان تمدید و اعتماد و پشتیبانی مسکو را با خود داشته باشد. آقای «گروموف» در ارتباط به تلاش ها برای دوام حضور نیروهای قشون شوروی در افغانستان نمونه میزند که وزارت دفاع افغانستان مکرر در پی کوشش درگیر ساختن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در یک جنگ وسیع بود. باز هم در عکس العمل به فشار که بر نجیب الله وارد بود، رهبری اتحاد جماهیر شوروی برای ابقای بخش نیروهای خود در افغانستان مصمم شد که جز چند مشاور نظامی بقیه نیروها باید افغانستان را ترک بگویند. اما در هر دو صورت اگر لابی گری داکتر نجیب الله برای حفظ نیروهای ارتش سرخ در افغانستان و جلب کمک ها مثبت واقع میشد، باز هم به معنی دوام بنیست بود، زیرا حکومت نجیب ۲۰ فیصد از اراضی کشور را در دست داشت و در عین حال نیروهای ارتش سرخ هر روز کشته میشدند.

### درس چهارم: پیش از اینکه منطقه را ترک کنید، برای تامین امنیت آن یک توافق باید انجام داد ولو از پیش فرض های تان بخاطر خاتمه جنگ کم تذکر رفته باشد، آنچه مهم است بقای هم پیمانان محلی شما است:

رهبری اتحاد جماهیر شوروی اگر در اواخر سالهای ۱۹۸۰ از افغانستان بیرون شده بود، عملکرد شان عاقلانه تلقی می شد. مقام های شوروی در پی اعمال فشار و قدرت در نشست ژرف سال ۱۹۸۸ بودند که در نتیجه ناکام شدند و بلاخره سه دور مذاکرات افغانستان- پاکستان منتج به ختم جنگ شد و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا همچنان ضمانت خطی را به امضا رساندند. واشنگتن و مسکو کمک های خود را به طرف های درگیر در افغانستان قطع کردند، اما کشورهای دیگر مانند پاکستان عربستان کمک های شانرا بی وقفه به مجاهدین دوام دادند و همواره در پی دوام جنگ بودند. جنرال «گروموف» میگوید: اتحاد جماهیر شوروی میبایست در پی یک ضمانتی از طرفهای منطقه بی معادله جنگ افغانستان نیز میگرفت تا اینکه دست کم قدرت و سلطه کمونیستی در افغانستان بعد از خروج همچنان حفظ میشد. در واقع این یکی از اشتباهات دیگر اتحاد جماهیر شوروی بود. از طرف دیگر رهبری اتحاد جماهیر شوروی «میخایل گرباچف» و معاون وی «ادوارد شیوارناژ» پیمان های را به امضا رسانیدند که نگرانی و هدف مشخص آنها قانع ساختن مردم عام بود تا نشان بدهند که در قبال سرباز کشی و جنگ افغانستان مسئول نیستند و این مسئولیت را بتوانند تا به آسانی رد کنند. به نقل از کتاب جنرال لاکویسکی کسیکه از سال ۱۹۸۷ الی ۱۹۸۹ در افغانستان وظیفه انجام داده مینویسد، "عساکر و افسران روسی که در افغانستان اسیر شده بودند، چانس برای تبادل و برگشت بر آنها وجود داشت" اما سهل انگاری کلان در قبال آنها صورت گرفت.

رهبران اتحاد جماهیر شوروی میتوانست بالای رژیم کمونیستی در افغانستان اندک فشار وارد کند تا به مصالحه با مخالفین شان تن بدهد، اما در واقع این اقدام زمانی امکان داشت که دولت هنوز از کمک های شوروی مستفید بود. جنرال «محمود گریوف» رئیس عمومی مشاورین نظامی شوروی به نیروهای افغان، بعد از خروج قشون شوروی از افغانستان میگوید: هیچ نتیجه مثبت و ملموس از پالیسی های مصالحه ملی میان افغانها و مجاهدین نبود. بلاخره مفهوم راه حل سیاسی در افغانستان بعد از خروج اتحاد جماهیر شوروی طوری شد که رهبران احزاب مخالف فیصله کردند که سطح رهبری دولت کمونیستی از سمت شان کنار بروند.

### درس پنجم: از بطنی شدن ماموریت جلوگیری کنید حتی بعد از خروج:

به نقل از آقای گریوف مشاور نظامی نیروهای دولت کمونیستی وقت در افغانستان، بعد از خروج نیروی شوروی از افغانستان چلنج بزرگ و پرهزینه که حکومت کمونیستی داشت لغزش در ماموریت جنگ بود که خیلی به دقت با ۳۰ مشاور و چند سرباز روسی جلوگیری شد. وی همچنان اضافه میکند که من در سال ۱۹۸۹ به افغانستان از طرف مشاور عمومی اتحاد جماهیر شوروی برای وظیفه اعزام شدم تا اطمینان حاصل میکردیم که آیا رژیم نجیب تا سه

چهار ماه دیگر پا برجا میماند یا خیر، اگر میماند رهبری شوروی مصمم بود تا یک راه حل سیاسی را پیش گیرد. اما دیده شد که رژیم نجیب الله بعد از خروج نیروهای ارتش سرخ بیش از انتظار ما تا یک سال و اندی دوام کرد. آقای گریوف جای دیگر مینویسد که مقامات کی جی بی و وزارت خارجه شوروی در مشوره دهی به دولت نجیب الله میگفتند نیروهای افغان و مشاورین روسی آنها نباید حالت دفاعی را اختیار کنند، بلکه از عملیات های تهاجمی مخفی باید کار بگیرند. وی ادعا میکند که برای قانع ساختن مقامات و رهبران شوروی در مسکو شدیداً گفتگو داشتیم تا از طرح که منتج به ماجرا میشد خود داری کنند، اما باز هم دیده شد که همه تلاش ها بلاخره نتیجه منفی در قبال داشت.

### درس ششم: از سرپاز تان مواظبت کنید حتی بعد از ختم ماموریت رسمی جنگ!

آقای گروموف مینویسد که ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ حین خروج آخرین قطعه نظامی که از پل دوستی افغانستان به ازبکستان وارد میشد، مردم عام از شکست و بازگشت قشون شوروی احساس شرمندگی میکردند، از فرط سر افگندگی و شرم حتی یک قومندان در مسکو آماده احوال پرسی با مردم نبود. بعضی از شهروندان اتحاد جماهیر شوروی از بازگشت سربازان کشور شان خوشحال بودند در عین زمان خانواده های بودند که رسمی خبر مرگ اعضای خانواده شان را دریافت کرده بودند، اما باز هم امید زنده بودن و بازگشت اعضای خانواده شان را داشتند. از سربازان که زنده خانه برگشتند بسیاری آنها دچار مشکلات روانی و متأثر از ضربات روحی بودند که اکثر آنها قابل تداوی نبود. این افسردگی ناشی از دو مسئله بود؛ یکی جنگ و دوم فشار جامعه که انگیزه ضد جنگ و تهاجم را داشت. عین فشار اجتماعی را نیروهای امریکای حین برگشت از جنگ ویتنام به امریکا پس از رویارویی با موج نفرت و مخالفت جامعه امریکا رو برو بودند. والادمیر گاکیف افسر کی جی بی کسی که چندین بار در افغانستان ماموریت اجرا کرده، در کتاب خود نقل میکند که سربازان باز گشته از جنگ دچار دلسردی، بی علاقهگی و یأس عمیق بودند. تنها در سال ۲۰۰۷ در حدود ۵۰۰ عسکر بازگشته از جنگ افغانستان خودکشی کردند.

### درس هفتم: آخر اما مهم – این هفت مهم را باید به خاطر داشت:

در تابستان سال ۱۹۸۱، وزیر دفاع اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفت که فرماندهان منطقه یی خود را برای چند روز جهت یادگیری بعضی درس ها و تجارب نظامی به افغانستان اعزام کند. اکثر این فرماندانان میلی به این تصمیم نشان ندادند اما هدف از یادگیری درس و تجربه جنگ در افغانستان به نحوی آمادگی جنگ در سطح کلان با ناتو بود.

کتاب آقای گروموف در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید، دقیقاً این سالهای بود که نیروهای روسی مصروف کمپاین و جنگ علیه شورشگری در کوه های چین بودند. اینجا معلوم نمیشد که سربازان روسی تجربه و درس کلان از گذشته آموخته اند یا خیر. هر چند، آقای گروموف جنگ شوروی را در افغانستان و چین مقایسه نمیکند، اما گرباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی در یک جلسه در سال ۱۹۸۶ از افسران بلند رتبه روسی به شدت انتقاد میکند که از جنگ افغانستان هیچ تجربه حاصل نکردند.

تجاوز اتحاد جماهیر شوروی برافغانستان دلیل از هم پاشی و شکست شوروی نشد؛ بر خلاف دیدگاه آقای ترامپ که این مسئله را همواره به ضعف روسیه ارجاع میدهد اما در واقع ترکیب از ضعف ساختاری و فاکتور اقتصادی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقش بزرگ داشت؛ در عین حال مقاومت افغانها هم بر شکست شوروی افزود. قابل یادآوری است که رهبران اتحاد جماهیر شوروی بلاخره به اشتباه خود پی بردند و در صدد تصحیح آن شدند. اما تمام آن تصمیم های نادرست امروز میتواند معکوس تلقی شود، به این معنی که ایالات متحده میتواند از اشتباهات که شوروی مرتکب شده بود امروز بآموزد و در رویکرد مبارزه علیه تروریسم استفاده کند.

پایان